

نکته



مراقبت از کودکان کار در مقابل اعمال خشونت

کار کردن کودکان به خودی خود امری مذموم و چالشی در حال پیگیری است. در این میان خشونت علیه کودکانی مشغول به کار یکی از مضلات درون موضوعی محسوب می شود که شرایط زندگی این دسته از کودکان را وخیم تر می کند. برای شناسایی و حل معضل خشونت علیه کودکان کار باید راهکارهایی را در پیش گرفت. به نظر می رسد در این زمینه پژوهش واقدامات کافی انجام نشده و این عرصه همچنان عامل آسیب پذیری گورهی از افراد جامعه است. در این زمینه دولت ها باید از ظرفیت اعمال نفوذ خود استفاده کنندو چتر حمایتی خویش را بر سر این گروه آسیب دیده اجتماعی بگسترانند. خشونت علیه کودکان کار مسئله ای جدی و جهانی است. این کودکان به واسطه قرار گرفتن در محیط های ناامن همچون کارگاه های غیراستاندارد و زیرزمینی و خیابان ها از امنیت بی بهره اند و مورد خشونت های فراوان واقع می شوند. براساس تحقیقاتی که تاکنون انجام شده و اطلاعاتی که از کودکان مورد نظر به دست آمده، آن ها بر این نوع اعمال خشونت ها مهر تأیید می زنند. انواع خشونت های که بر کودکان کار اعمال می شود شامل خشونت فیزیکی، جنسی، عاطفی و روانی است که تأثیرات منفی مادام العمر بر سلامت جسم و روان و رفاه کودکان می گذارد. بسیاری از قربانیان علاوه بر ساعت ها کار کردن، مورد تنبیه فیزیکی و تعارض جنسی و تهدید و آزار روانی نیز واقع می شوند. در موارد زیادی صاحبکاران آن ها را وادار به اعمال غیرانسانی همچون می کنند. بدیهی است که آسیب های دوران کودکی اثرات مخربی در بزرگسالی فرد خواهد داشت و زنگ هشداری برای رشد بزهکاری در جامعه به شمار می رود. پیامدهای عاطفی شامل افسردگی، اضطراب و بی خوابی، عزت نفس پایین و انزوای اجتماعی است. این کودکان در سنین بالاتر نسبت به افراد دیگر بیشتر از سلامت روانی ضعیف، رفتارهای پرخطر و جنایت رنج می برند.

از این منظر مقابله با خشونت علیه کودکان کار باید در اولویت برنامه های سیاست گذاران قرار گیرد. سازمان بین المللی کار (ILO) خشونت را به عنوان یک خطر خاص برای کودکان کار شناسایی می کند. در ارتباط با حل بحران این قسم خشونت رویکردهای مختلفی وجود دارد. در وهله اول آموزش به والدین از مجراهایی چون صداوسیما و اجتماعات محلی می تواند کمک کننده باشد. آگاهی نسبت به حقوق کودکان برای خانواده های کم سواد و موختن شیوه های درست فرزندپروری ابزاری مفید در این زمینه است و می تواند دیدگاه ها را درباره اعمال خشونت بر کودکان اصلاح کند. قدم دوم وجود قوانین و مقررات لازم و کافی برای جلوگیری از وقوع خشونت در مورد کودکان است. در این زمینه نهادهای کلان کشوری باید تصمیم گیری کنند. آن ها با تصویب قوانین مورد نظر و ضمانت اجرای آن می توانند از کودکان قربانی خشونت حمایت به عمل آورند. سوومین مرحله تأسیس شبکه های حمایتی برای کودکان و خانواده های آن ها است. دسترسی به خدمات بهداشتی، آموزشی و روانی جزو مواردی است که در مقابل خشونت مصونیت ایجاد می کند. همچنین وجود مراکزی برای ترمیم آسیب های ناشی از خشونت برای مراجعه کودکان قربانی الزامی است. کودکان خشونت دیده حق دارند از کمک مشاوران برخوردار شوند و بتوانند بر تأثیرات منفی سستی که بر آن ها رفته غلبه کنند. معاونت اجتماعی نیروی انتظامی، سازمان بهزیستی و تشکل های غیردولتی در این حوزه فعالیت می کنند و امکان تحت حمایت قرار دادن این کودکان را برای بهبودی دارند. البته اقداماتی که به منظور مراقبت از کودکان کار انجام می گیرد همچنان کافی نیست. هم اکنون قانون حمایت از کودکان ونوجوانان که درسال ۸۳ به تصویب رسیده و در ۸ تا ۹ بند تنظیم شده در کشور وجود دارد، اما این قانون هم نقایص زیادی دارد که باید برطرف شود تا بازویی برای حمایت از کودکان کار شود. از طرفی سندی به عنوان سند مقاله نامه ۱۸۲ سازمان بین المللی کار در مورد مبارزه با بدترین اشکال کار کودکان در دنیا وجود دارد. ایران هم عضویت این مقاله نامه را دارد و تعهداتش را پذیرفته است. کاهش خشونت علیه کودکان کار، تلاش های مشترک دولت ها، سازمان های غیردولتی و جامعه مدنی را می طلبد. فرهنگ سازی در جامعه نیز از اقدامات مهم است که بستر امنی را برای زندگی کودکان کار فراهم می کند و ضامن ایجاد تغییرات مثبت و پایدار خواهد بود.

گزارش



اعلامیه جهانی حقوق بشر در بند (۲) ماده «۲۵» خود به صراحت بیان می کند که کودکان تحت هر شرایطی حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار باشند. ضرورت توجه به وضعیت و حقوق کودکان از آسیب پذیر بودن و بی پناه بودن این قشر نشأت می گیرد. کودکان از آنجا که نیاز به مراقبت دارند و در شرایط سوءاستفاده، یاری محافظت از خویش را ندارند، همواره به عنوان گروهی نیازمند کمک در نظر گرفته می شوند. در این میان شرایط زندگی برای کودکانی که به کار گمارده می شوند متفاوت و آسیب زننده است. انقلاب صنعتی این قشر را در جایگاه نیروهای کار ارزان به کارخانه ها کشاند و باعث شد تغییری بنیادین در زندگی آن ها شکل بگیرد. صاحبان کارخانه ها کودکان را به عنوان منبع جدید نیروی ماشین آلات نیازی به قدرت بزرگسالان نداشت و کودکان با دستمزدها بسیار کمتری قادر به انجام آن بودند. نقطه تفاوت میان کار کودکان در دوران کشاورزی و برای خانواده با کار در کارخانه گرفتن دستمزد محسوب می شد. مشارکت در خانواده یک وظیفه همگانی و بدون حقوق بود و در واقع مسئله استثمار نیروی کار در میان نبود. اما زمانی که پای دستمزد به میان آمد، بهره کشی نیز رخ نمود. کارخانه داران کودکان و زنان را با حقوق کمتر استخدام می کردند؛ چرا که آن ها نان آور خانواده نبودند و بیشتر کمک خرج تلقی می شدند.

اسکلت تبعیض بین کودکان از همان زمان شکل گرفت و معضلی به نام کار کودک را به وجود آورد. به طوری که بین سال های ۱۷۸۰ تا ۱۸۲۰، افزایش شدیدی در استثمار کودکان مشاهده شد. در طول انقلاب صنعتی، بیش از ۶۰ درصد کارگران کارخانه های نساجی انگلستان و اسکاتلند را کودکان تشکیل می دادند. اواسط قرن نوزدهم کار کودکان تبدیل به یک معضل بزرگ اجتماعی شد. در این زمان قوانین زیادی جهت ریشه کن ساختن کودکان کار در کشورهای مختلف به تصویب رسید، اما اجرای این قوانین چندان موفق نبود. به هر روی از همین دوران کم کم صدای اعتراضات درباره کار کودکان و ناعادالته بودن آن شنیده و قوانینی در این مورد تصویب شد. تعیین سن برای کار افراد در جامعه از نخستین مواردی بود که

گزارش

یکی از پایگاه هایی که در زمینه کار کودکان شکل گرفته و به احقاق حقوق آن ها کمک می کند، سازمان های مردم نهاد (سمن) غیردولتی است. این داوطلبان اجتماعی تلاش می کنند برای ایجاد وضعیت بهتر گروه های مختلف اجتماعی به دولت ها یاری برسانند و نقش خود را در

انجمن های گوناگونی برای حمایت از کودکان در کشورهای جهان شکل می گیرد. کودکان، قربانیان کوچک فقر و نبود سیاست های کارساز در جامعه هستند. عواملی چون فقر، بیکاری، رشد مهاجرت، ضعف سیستم رفاه اجتماعی، فقدان مهارت های زندگی در کلانشهر جزو عوامل ساختاری در تشدید معضل کار کودکان محسوب میشود. عمده کودکان کار و خیابان در حاشیه شهرهای بزرگ زندگی می کنند که تغییر در خاستگاه های اجتماعی آن ها در بیشتر اوقات ناممکن به نظر می رسد. نهادهای غیردولتی با ایجاد برنامه ها و پروژه های مختلف، آموزش و آگاهی بخشی درخصوص ضررهای کار کودکان، ترویج حقوق و ایجاد فرصت های آموزشی و توانمندسازی برای کودکان کارگر فعالیت می کنند. فعالان اجتماعی در کشورهای مختلف سعی دارند با توجه به فرهنگ عمومی و سیاست های حاکم در جامعه خود مفرهایی برای کودکان تحت ظلم بیابند و شرایط زندگی بهتری برای آن ها رقم بزنند.

به طور مثال یکی از کارهایی که سمن ها برای کودکان کار انجام می دهند، آموزش است. افراد تحصیل کرده به عنوان داوطلب بخشی از وقت خود را برای آموزش کودکانی که فرصت تحصیل نداشته و بیسواد مانده اند اختصاص می دهند. همین امر کمک بزرگی به وضعیت کودکان کار می کند. انجمن های غیردولتی برای انجام چنین اموری امکانات خاصی را طلب نمی کنند. گاهی دیده می شود که آن ها در پارک ها و خیابان های شهر به آموزش و تربیت کودکان کار مشغول اند. به حاشیه شهرها می روند و از محل جمع آوری کمک های مردمی حداق رفاهیات را برای کودکان کار و خانواده های فقیر آن ها فراهم می کنند. البته تأمین شرایط مطلوب برای این کار همت دولت ها را می خواهد تا بتوان از چنین پتانسیلی بهترین نتیجه را گرفت. آن ها همچنین از طریق برگزاری کارگاه ها، سمینارها و برنامه های آموزشی، به آگاه سازی درباره ضررهای کار کودکان و حقوق کودکان در جامعه می پردازند. بسیاری از مردم جامعه نسبت به پدیده کودکان کار و معضلات مرتبط با آن اطلاعات کافی ندارند و ضرورت حمایت از این قشر را درک نکرده اند. در اینجا نیز تشکل های غیردولتی به میدان می آیند و فرهنگ حمایت از کودکان را در جامعه مطرح می کنند. سعی آن ها بر این است که فرهنگ اجتماعی غالب را در جهت حمایت از کودکان و مخالفت با کارشان تغییر دهند.

همچنین سمن ها تلاش می کنند تا راهکاری برای مبارزه با فقر که کودکان را مجبور به کارهای سخت کرده پیدا کنند. ریشه شناسی فقر و علل وجود آن

به بهانه روز جهانی مبارزه با کار کودکان

دستان کوچک کارهای بزرگ می کنند

کار کودکان را به یک معضل اجتماعی تبدیل کرد و افکار عمومی را نسبت به آن حساس کرد، تغییر مفهوم تولید، پس از انقلاب صنعتی بود. از آن زمان تاکنون تلاش های زیادی برای احقاق حقوق کودکان صورت می گیرد و گروه های سیاسی واجتماعی مختلف درباره این موضوع فعالیت می کنند. آتیه نوبه بهانه روز جهانی مبارزه با کار کودکان، مسائل مربوط به این حوزه را بررسی کرده است.

و بیشترشان بیمار می شدند. سال ۱۸۱۰ حدود ۲ میلیون کودک در سن مدرسه، بین ۵۰ تا ۷۰ ساعت را در هفته کار می کردند. حامیان حقوق کودکان بر این باورند که کودک به دلیل عدم تکامل جسمی و روحی نباید به کارهایی که مناسبتی با سن او ندارد وادار شود. توانایی جسمی و روحی کودک هنوز به حدی نیست که بتواند بدون آسیب دیدن از چنین شرایط سختی عبور کند.

آموزش های ابتدایی

فراگیری علوم مختلف همواره برای انسان امری معنادار بوده و او را به سمت کشف رموزرازهای جهان کشانده است. حتی در جوامع غیرپیشرفته، کودکان تحت آموزش های ابتدایی قرار می گرفتند تا ادب و رسم زندگی را بیاموزند. بعدها اما فراگیری علم در این زمینه پررنگ و مدون شد و آموزش به عنوان یک ضرورت برای کودکان به حساب آمد. کودکانی که مجبور به درآمدزایی بودند، امکان تحصیل و یادگیری را از دست می دادند؛ چرا که آن ها باید بیشتر ساعت های زندگی خود را به فعالیت شغلی اختصاص می دادند و دیگر فرصتی برای درس خواندن نداشتند. این نقطه تبعیض مورد توجه گروه های فعال اجتماعی قرار گرفت و از همان زمان انقلاب صنعتی مبارزه برای کار کودکان را رسمیت بخشید. حق تحصیل به عنوان یکی از بدیهی ترین حقوق کودکان باید همه چیز ازجمله کارکردن آن ها را تحت الشعاع قرار دهد، اما در عمل این گونه نیست. در بسیاری موارد کودکان از این فرصت طلایی برای آموزش جا می ماند و بهترین سال های عمر خود را در کارگاه ها و کنار خیابان ها سپری می کنند. عدم آموزش، پیش زمینه معضلات بسیاری در آینده این گروه خواهد بود. بدون تحصیل کودکان مهارت های لازم برای یک شهروند عادی شدن را نمی آموزند، تخصصی را فرا نمی گیرند و همواره در مشاغل کاذب و حاشیه ای باقی می مانند. تحت چنین شرایطی در اغلب موارد کارهای خلاف قانون و بزهکاری در زندگی آن ها پدیدار شده و سختی های بسیاری را به همراه می آورد. از این رو کار کودکان به معنای خط بطلان کشیدن بر یک شهروندی معمولی است. برای از بین بردن چنین معضلی ضرورت مبارزه با کار کودکان و برگرداندن آن ها پشت نیمکت های مدرسه وجود دارد.

ریشه های مبارزه با یک معضل

خمیرمایه اعتراض به کار کودکان را می توان تبعیض و محرومیت دانست. کودکان به خاطر کار کردن از تحصیل بازمی مانند. همچنین امکان بهره بردن از دوران رشدونمو کودکی را از دست می دهند. دورانی که به شکوفایی انسان می انجامد و او را برای ادامه زندگی در اجتماع آماده می کند. از طرفی مسائل زیادی همچون بیماری و بزهکاری دامن آن ها را می گیرد. جمیع این مسائل کنشگران اجتماعی را برآن داشت تا به عنوان وکیل مدافع کودکان از حقوق این قشر دفاع و از استثمار آن ها جلوگیری کنند. کودکان کشاورز و دامپرور تحت حمایت خانواده بودند که مراقب بود بچه ها به اندازه سن و نیروی بدنی کار کنند؛ اما کار در کارخانه ها بسیار طاقت فرسا بود. یک کودک کارگر ۶ روز هفته، ۱۲ تا ۱۸ ساعت در روز برای فقط یک لار کار می کرد. بسیاری از کودکان قبل از ۷ سالگی وظیفه کار با ماشین آلات، تراش فلزات یا حمل بارهای سنگین را داشتند. محیط کارخانه ها هم اغلب تاریک، نمور و کثیف بود. بعضی از آن ها در زیرزمین و در معادن زغال سنگ به کار گرفته می شدند. این کودکان هیچ فرصتی برای بازی کردن یا مدرسه رفتن نداشتند، حتی وقت کمی برای استراحت داشتند

نقش سازمان های مردم نهاد در مبارزه با کار کودک

این عرصه ایفا کنند. مبارزه با معضلات اجتماعی امری مداوم و سخت محسوب می شود که برای آن باید تمامی گروه های خرد و کلان اجتماعی وارد میدان شوند و اصلاح و بهبود وضعیت ناگوار کودکان کار را محقق کنند.

برداشتن تصورات نادرست نسبت به کودکان کار است. باور اینکه کودکان برای کاری که انجام می دهند، حق انتخابی ندارند و از طریق باند های مافیایی به کار گرفته می شوند، می بکاری، اعتیاد، رشد مهاجرت، ضعف سیستم رفاه کلی یک کودک تنها قربانی شرایط بدی است که در آن گرفتار شده و به علت عدم قدرت تصمیم گیری و ناتوانی بدنی امکان مخالفت و رهایی از وضع موجود را ندارد.

سمن ها سعی می کنند در زمینه توانمندسازی کودکان کار نقش ایفا کنند و برنامه هایی را به اجرا درآورند.

این اتفاق به صورت فرایندی انجام می شود. به طوری که شاخه هایی همچون توانایی تأثیر بر زندگی فرد، واقف شدن نسبت به ارزش خود به عنوان یک انسان، موختن تصمیم گیری، شناساندن مشارکت و آینده نگری را در بر می گیرد. کمک گرفتن از مددکاران اجتماعی و یافتن راه های قابل انجام در مورد کودکان کار یکی از دغدغه های اصلی تشکل های غیررسمی محسوب می شود. نتایج تحقیقات جاکي از این است که کمک های سازمان های غیردولتی در بهبود وضعیت کودکان کار تا حد قابل قبولی مؤثر بوده است.

البته در مواردی دیده می شود که این سازمان ها به علت محدودیت ها و موانع قانونی، با دلسردی از ادامه فعالیت منصرف می شوند. در چنین مواقعی تعامل با سازمان های بین المللی، روانشناسان، مددکاران اجتماعی، معلمان و اهالی رسانه می تواند راه گشا باشد و باعث احیای آن ها شود. این امر اهمیت دارد و باید خود تشکل ها مراقب باشند تا در دام ناامیدی نیفتند.

در مجموع سازمان های غیردولتی و مردم نهاد صدای کودکان کار هستند و به عنوان یک تریبون برای آن ها عمل می کنند. بیان مشکلات مربوط به کار غیرقانونی کودکان، آگاه کردن مردم درباره لزوم حمایت درست از این قشر، زدودن باورهای غلط در مورد کودکان کار، دادن راهکارهای اصولی در مقابل حمایت های خیابانی و صرفاً لیسوزانه، کمک به پیگیری آموزش، بهداشت، تغذیه و امور فرهنگی و خانوادگی کودکان محروم و شاغل و نیز تلاش برای قانونمند کردن مفادی جهت حمایت از قشر کم سن و سال فعال در جامعه تمام باری است که ان جی. اوها بر دوش دارند و کمر همت بسته اند تا بتوانند قدمی در زمینه از بین بردن کار کودکان بردارند. بدون تردید فعالیت در این زمینه باید تا جایی ادامه پیدا کند که کودکان کار هم روزی طعم شهروندی و زندگی مطلوب را بچشند.



از طریق پژوهش های جامعه شناسان، کار تخصصی دولت ها و فعالیت های جامعه مدنی میسر می شود، اما زمینه های زدودن فقر و سازوکارهای قانونی و اجتماعی تنها با دخالت مستقیم دولت و قوه قضاییه ممکن است. به همین خاطر باید گفت متأسفانه همچنان موفقیت در این زمینه نامحسوس و ناچیز است. دولت ها باید با سیستم اقتصادی درست فقر را در کشور ریشه کن کنند. بهبود وضع اقتصادی یک امر کلان است و در این مورد از دست نیروهای داوطلب کار زیادی برنمی آید. با این وجود انجمن ها تلاش های خود را متوقف نمی کنند. تشویق خانواده های فقیر به کارآفرینی یکی از راه حل هایی است که فعالان اجتماعی معتقدند می تواند فقر خانواده ها را کاهش دهد و کودکان را از گوشه خیابان ها و کارگاه ها به خانه و مدرسه بیاورد. اگر کودکی مجبور نباشد کار کند، کودکی خود را بازمی یابد و می تواند همچون کودکان دیگر بدون دغدغه نان به کام جویی از دوران کودکی خود بپردازد.

سازمان های مردم نهاد فعالیت های حقوقی و سیاسی در جهت تصویب و اجرای قوانین حمایتی از کودکان کار را نیز در پیش می گیرند. در موارد بسیاری شاهد این هستیم که به همت داوطلبان اجتماعی، ضرورت وجود یک قانون در جامعه شناخته و به مجرای سیاست گذاری وارد می شود و دولت مردان را برآن می دارد تا ماده قانونی مرتبط با آن را تصویب و اجرایی کنند.

یکی دیگر از وظایف تشکل های غیررسمی رسوخ به حوزه فرهنگ و از میان